

دادگاه، تبهکاران مسلح را به بیش از یک قرن زندان، ۷۴۰ ضربه شلاق و تبعید محکوم کرد

فرجام باند رابین هودهای قلابی!

سجاد پور - شعبه سوم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی در حکمی قاطع، اعضای باند تبهکاران مسلح را در مشهد به تحمل بیش از یک قرن زندان، ۷۴۰ ضربه شلاق، تبعید و برخی محرومیت های اجتماعی محکوم کرد.

به گزارش اختصاصی خراسان، هشتم خرداد سال ۹۶، ماجرای وحشتناک سرقت مسلحانه از یک شرکت خصوصی در بولوار شهید کلاهدوز مشهد، هنگامی رخ داد که دو جوان نقابدار در حالی که سلاح کلت کمری داشتند وارد یک شرکت خصوصی شدند و مدیر آن شرکت را به طرز وحشیانه ای زیر مشت و لگد گرفتند به طوری که برخی اندام های مرد ۴۴ ساله دچار شکستگی شد. تبهکاران خطرناک سپس منشی شرکت را که یک خانم ۲۸ ساله بود سوار بر خودروی تیبا کردند و به سمت بانک به راه افتادند. این در حالی بود که نقابداران مسلح، دست و پاهای مدیر شرکت امحکم به صندلی بسته بودند.

گزارش خراسان حاکی است، آن هابس از وصول چک ۱۱۰ میلیون تومانی از بانک به طرف دلار فروشان رفتند و با تبدیل پول ها به دلار، منشی شرکت را به محل کارش بازگرداندند و با بستن دست و پاهای او، از محل گریختند. دقایقی بعد تلاش مدیر و منشی برای راهیابی از این وضعیت آغاز شد و آنان کشان کشان خود را به در شرکت رساندند و با کوبیدن به در، همسایگان را متوجه موضوع کردند. وقتی اهالی ساختمان متوجه سرقت مسلحانه شدند، با پلیس تماس گرفتند و به این ترتیب با حضور گروه ورزیده ای از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی در محل وقوع جرم، تحقیقات به فرمماندی سرهنگ محمدرضا غلامی ثانی (رئیس اداره جنایی آگاهی) شروع شد. منشی ۲۸ ساله شرکت ایزوگام که در این حادثه آسیبی ندیده بود در تشریح ماجرا گفت: حدود ساعت ۸ صبح طبق معمول با آسانسور به محل شرکت در طبقه سوم ساختمان آمدم، در همین حال دو مرد جوان که لباس کار به تن داشتند مدعی شدند از سازمان آب برای بررسی تأسیسات لوله کشی ساختمان

آمده اند، اما وقتی من در ورودی شرکت را باز کردم، آن ها به زور وارد شرکت شدند و دست و پاهای مرا با چسب پهن به صندلی اتاق بستند. سپس آن ها که تا آن لحظه ماسک بهداشتی بر صورت داشتند، کلاه کشی هایشان را بر سرشان کشیدند و در حالی که مرا تهدید می کردند، منتظر مدیر شرکت ماندند. حدود ساعت ۹:۳۰ صبح وقتی مدیر شرکت وارد شد، اورانیز باتهدید اسلحه کمری گروگان گرفتند و پس از کتک کاری زیاد به صندلی دیگری بستند. منشی ۲۸ ساله



این شرکت در ادامه اظهاراتش به ماجرای حواله بانکی اشاره کرد و ادامه داد: یکی از سارقان کتار مدیر شرکت ایستاد و سارق دیگر باتهدید به مرگ مر اسوار خودروام کرد و به بانکی در منطقه سناباد برتافیش نقدی ۱۱۰ میلیون تومانی را که از مدیر شرکت گرفته بودند، وصول کند. من هم از ترس با آن ها همکاری کردم و بعد از دریافت پول ها از بانک، به طرف خیابان ارگ سابق به راه افتادیم، آن جاسارق مذکور پول ها را به دلار تبدیل کرد و پس از آن هم مرا به شرکت بازگرداند و با بستن دست و پاهایم، هر دو نفر از محل فرار کردند. به گزارش خراسان، کارآگاهان باتجربه پلیس آگاهی در همان بررسی های مقدماتی به اظهارات منشی شرکت مشکوک شدند و او را زیر ذره بین بازجویی های تخصصی قرار دادند، چرا که دختر جوان فرصت های زیادی برای افشای هویت گروگان گیر مسلح داشت، اما به راحتی با دزدان مسلح همکاری کرده بود و حتی در ماجرای وصول چک بین بانکی

و واریز ۱۵ میلیون تومان به حساب خودش در حالی که فرصت کافی برای آگاه کردن مأمور مسلح بانکر داشته، هیچ تلاشی نکرده است. این گزارش حاکی است، منشی شرکت به عنوان مظنون اصلی این ماجرا با صدور دستور قضایی بازداشت شد اما هرگونه همکاری با دزدان مسلح را انکار کرد تا این که کارآگاهان به ردیابی و رصدهای اطلاعاتی پرداختند و به ماجرای دوستی خیابانی این دختر با جوانی ۳۰ ساله پی بردند. تحقیقات نشان می داد، مشخصات دوست



خیابانی منشی شرکت باسر کرده سارقان مسلح مطابقت نزدیکی دارد اما دختر جوان همچنان نقش خود را در این ماجرا تکذیب می کرد. با وجود این، کارآگاهان که با تبدیل پول های مسروق به دلار احتمال می دادند اعضای باند قصد خروج از کشور را دارند، تحقیقات خود را در شاخه ای دیگر از عملیات پلیسی ادامه دادند تا این که سرنخ هایی از جعل اسناد به دست آمد. بررسی این سرنخ هاشان می داد سر کرده باند مدارکش را به فردی سپرده است تا با شناسنامه جعلی بتواند از کشور خارج شود. وقتی کارآگاهان این اطلاعات را به منشی شرکت نشان دادند و او فهمید که فریب یک عشق خیابانی را خورده است، لب به اعتراف گشود و از دستبرد مسلحانه به شرکت را افش کرد. ولی سر کرده مر موز باند هیچ اطلاعات حقیقی از خودش به دختر جوان نداده بود. این دختر ۲۸ ساله که از هفت ماه قبل باسر کرده باند آشنا شده بود، در اعترافاتش گفت: وقتی «سعید» فهمید که مدیر شرکت ایزوگام فرد

پولداری است به من گفت هیچ آدمی پولدار نمی شود مگر آن که دست به کار خلاف زده باشد. آن هاق من و تو را خورده اند و ما باید این پول ها را از آن ها پس بگیریم تا بتوانیم بایکدیگر از دواج کنیم. این بود که مرا راضی کرد تا با آن ها همکاری کنم ولی از محل زندگی سعید و دوستش که در این ماجرا نقش داشت، هیچ اطلاعی ندارم. به گزارش خراسان، در نهایت کارآگاهان با انجام یکسری فعالیت های اطلاعاتی و مراقبت های پلیسی موفق شدند جوان ۳۰ ساله (سر کرده و توسط قضاات باتجربه دادگاه به ریاست قاضی «اسماعیل شاکر» زیر ذره بین قضاوت قرار گرفت. در این میان متهمان پرونده تلاش کردند تا با داستان سرایی های دیگر، راه گریزی از مجازات بیابند اما در حالی با سوالات فنی و تخصصی قضاات دادگاه به مقصده افتاده بودند که حتی برای پاسخ به سوالات معمولی نیز در تنگنا قرار می گرفتند. آن ها که در برابر سال ها تجربه قضایی قاضی شاکر، عاجز مانده بودند در نهایت مجبور شدند حقیقت ماجرا را بیان کنند. بنابر این گزارش، پس از چندین جلسه دادگاه که با حضور وکلای مدافع سه متهم این پرونده حساس برگزار شد، قضاات شعبه سوم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی، تبهکاران را به اتهام مشارکت در سرقت مسلحانه مقرون به آزار، گرفتن امضای زور، مشارکت در تحصیل مال نامشروع با وصول چک، تهدید با اسلحه، ضرب و جرح عمدی، نگهداری سلاح ... به تحمل بیش از یک قرن زندان، ۷۴۰ ضربه شلاق، تبعید، پرداخت دیه سنگین، محرومیت از رانندگی به مدت دو سال و ... محکوم کردند.

گزارش خراسان حاکی است، در رای صادر شده از سوی شعبه سوم دادگاه، همچنین سیما (منشی شرکت) به ممنوعیت از اشتغال به حسابداری و حسابرسی برای مدت دو سال محکوم شده است.

شایان ذکر است با رعایت قاعده تعدد جرایم تعزیری، طبق قانون فقط مجازات اشد تعزیری متهمان قابل اجرا خواهد بود.

در امتداد تاریکی

پادشاهی در قصر!

بعد از ۲۰ سال زندگی عاشقانه، همسر به گونه ای قلبم را شکست که دیگر حتی از حضورش در خانه هم خوشحال نیستم. او پس از از دواج با یکی از بستگانم، مرا همانند کارگریک منزل تحقیر کرده است و هوویم در قصری من که ساخته ام امروز پادشاهی می کند و ... زن ۳۸ ساله با بیان این که همسر مرا بلاتکلیف ها کرده است، در باره قصه زندگی اش به کارشناس اجتماعی کلانتری قاسم آباد مشهد گفت: ۱۸ ساله بودم که با «طاهر» از دواج کردم. پدرم وضعیت مالی مناسبی داشت، به طوری که همه خواهران و برادرانم را حمایت می کرد. هر کدام آن ها به دنبال سرنوشت خودشان رفتند و زندگی خوبی دارند اما در میان خانواده و نزدیکانم، زندگی من از هر نظر خودنمایی می کرد. علاقه من و طاهر به یکدیگر باز د فامیل بود. از سوی دیگر، همسرم به دلیل وضعیت مالی خوبی که داشت بهترین هدیه ها را به مناسبت های مختلف برایم تهیه می کرد. مدام به مسافرت می رفتیم و روزگار شیرینی رامی گذراندم. همه فامیل به زندگی من حسرت می خوردند تا این که سال ها گذشت و پسر من به سن جوانی رسید. در این میان، خواهرزاده ام بیشتر از دیگر فامیل به منزل ما رفت و آمد داشت. من هم که احساس می کردم «سیمین» عاشق پسر من شده است، بیش از اندازه به او محبت می کردم و تحویلش می گرفتم. با آن که سیمین از پسر من بزرگ تر بود، اما با خود می اندیشیدم او دختر زبر و زرنگی است و به راحتی می تواند اوضاع زندگی پسر مرا جمع و جور کند. از طرف دیگر نیز همسر من بیشتر از من به او محبت می کرد چرا که من دختر نداشتم و احساس می کردم این رفتار همسرم به خاطر آن است که حس داشتن دختر را تجربه می کند. او برای سیمین به هر بهانه ای هدیه های گران قیمت می خرید و او را به مسافرت می برد تا این که حدود یک سال قبل تازه فهمیدم ارتباط همسر من و سیمین از حد فامیل بودن فراتر رفته است و آن ها ارتباطی نزدیک تر بایکدیگر دارند. به همین دلیل از سیمین خواستم کمتر به منزل ما رفت و آمد کند اما همسر من با شنیدن این ماجرا بسیار عصبانی شد و کارمان به مشاجره کشید. بعد از منزل ملاقات می کنند و باز هم پنهانی به منزل رفت و آمد دارند. اگر چه وقتی خواهرم و شوهرش متوجه موضوع شدند خیلی تلاش کردند تا سیمین را از همسر جدا کنند ولی تلاش های آن ها بی فایده بود و بالاخره سیمین به عقد همسر درآمد. حالا او در قصری که من سال ها برای او ساخته ام رختک آجر آن زحمت کشیده ام این پادشاهی می کند و من هر روز بیشتر از گذشته تحقیر می شوم و ... شایان ذکر است، این پرونده توسط کارشناسان زبده دایره مددکاری اجتماعی مورد رسیدگی قرار گرفت.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

عید سعید غدیر مبارک

30%
تخفیف

سالها منتظرت بودم



حوله یاس سپید مشهد

شعبه ۱: بلوار جانباز مجتمع تجاری نیکا
شعبه ۲: بلوار فرودگاه، هایپیر استار
شعبه ۳: بین سناباد ۵۴ و ۵۲ (به زودی)

